

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

بهر روز سورن
۳۱ اگست ۲۰۱۶

ایشان! به کشتار هزاران زندانی سیاسی دگراندیش و بی دفاع افتخار می کند!



جنبش دادخواهی نه تنها پذیرای این تمایلات نیست بلکه بر خواستهای تاکتونی خود مبنی بر محاکمه بین المللی مسؤولین و آمران و مجریان این جنایت هولناک به عنوان جنایت علیه بشریت پای می فشارد و هم از اینرو می باید دادخواهان را که در تجمعات مختلف شکل گرفته اند به تحرک و دخالت در جریانی که بدون حضور فعال آنها شکل می گیرد و گسترش می یابد و چه بسی منحرف شود، فراخواند. در کنار رودخانه ای پر آب ایستادن و زمین کندن برای رسیدن به آب در شأن دادخواهان نیست. باید نشان داد که معنای عذرخواهی با دادخواهی مترادف نیستند و این وظیفه دادخواهان و بازماندگان و خانواده های زندانیان سیاسی قتل عام شده است

مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری جمهوری اسلامی در تازه ترین گفتار خود به کشتار زندانیان سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ اشاره و به اقدامات جنایتکارانه خود در هیأت مرگ زندانهای تهران و حومه افتخار کرده است. این در حالیست که پیش از آن شرکت و دخالت در کشتار را تکذیب کرده بود:

پور محمدی در جریان انتخابات ریاست جمهوری: من در وزارت اطلاعات یک روز پست امنیتی نداشتم. در دو سال اول چون می خواستم در جبهه باشم با اصرار آقای ری شهری وارد وزارت اطلاعات شدم و مسؤول ضد جاسوسی شدم بنده در آن حوزه که تازه نیمه امنیتی است تنها دو سال حضور داشتم. بنابراین درگیر اعدامها نبودم.

جمهوری اسلامی که بنیان هایش بر سرکوب و غارت و چپاول و فساد استوار بوده است طبیعی است که در جایگاه عدالت و قانون از افرادی همانند وی سود جوید و بر بالاترین ارکان حکومتی اینگونه افراد را منصوب کند. انتشار وسیع نوار صوتی منتظری دیگر برای او جای حاشا باقی نگذاشت و همانطور که پیش بینی می شد او و سایر جانداران هیأت مرگ را در موضعی تدافعی رانده است. چنانچه سایرین در مقام توجیحات شرعی و ملزومات زمانی در آمده اند اما پورمحمدی نه تنها به این جنایت بزرگ اعتراف و افتخار کرده است بلکه گفته است که حتی یکشبه هم

از بیخوابی رنج نبرده است. بدین شکل باز هم اعتراف می کند که نه تنها بی وجدان است بلکه تمایلات ضد انسانی و خصائل حیوانی اش حد و مرزی نمی شناسد.

واضح و روشن بود که قضیه علنی شدن فایل صوتی منتظری در صحبت با هیأت مرگ زندانیان سیاسی در تهران و حومه و در سال ۱۳۶۷ واکنش هائی را در بر خواهد داشت و ادامه سکوت مرگ آور مسؤولین آن ناممکن می نماید. همینطور هم شد. همانطور که پیش از آن هم بسیاری از قلم زنان و دادخواهان اذعان کردند، این سند و انتشار آن اهمیت زیادی دارد. در راستای انعکاس این سند در فضای سیاسی کشورمان کم شمار بودند آنهایی که این واقعه را جدی گرفتند و در امتداد آن گفتمان دادخواهی را در این ایام دامن زدند. به ویژه افراد و نهادهائی که اساس تجمع آنها دادخواهی از زندانیان سیاسی قتل عام شده در دهه شصت و بالاخص تابستان سال ۱۳۶۷ است و سالیان متمادی در این زمینه فعالیت های افشاگرانه در خارج از کشور داشته اند.

نگاه منفعلانه این طیف به مسائل سیاسی جاری به هر دلیلی تازگی ندارد. اهمیت حضور در صحنه سیاسی از دید آنها بی فایده و بی تأثیر است. گاهی نظری هم ندارند چرا که به موازات تحولات جاری در سپهر سیاسی موجود حرکت نکرده اند. باور ندارند که می توانند با نگاه خود به روند تحولات رنگ ببخشند و در بستر آگاهگری به تغییر آن نقش بازی کنند. کشتار زندانیان سیاسی در سال ۶۷ نزدیک به سه دهه راز مگوی حاکمیت بوده است. علی رغم این که خاطرات منتظری پیش از آن مکتوب شده بود اما اثر گذاری مطلوبی بر نگهداری اسرار هیأت مرگ و آمران دیگر این کشتار نگذاشته بود. استناد به نوشتار منتظری همپایه و هم سنگ خاطرات و شهادت های سایر زندانیان سیاسی ارزیابی می شد. اما سند شنیداری منتشر شده با صدای برخی از اعضای هیأت مرگ توسط پسر او قابلیت های بسیار فراتر از این گفتارها و نوشتارها داشته است. تقلا و تکاپوی آمران و عاملان این جنایت بزرگ مانند رئیسی، نیری و پورمحمدی و.. از اینجهت است.

در حوزه تبلیغات به طور کلی توجه به بازتاب و واکنش های ایجاد شده مورد تبلیغاتی اساس محاسبات و ارزیابی هاست. سند منتشر شده چه در آسمان سیاسی داخل کشور و چه در میان افکار عمومی اپوزیسیون در خارج از کشور از جمله نادرترین اتفاقات در سالهای اخیر بوده است. این واقعه در داخل کشور توانسته است سکوت جهمی حاکمان و آمران این قتل عام را بشکند. پر شمار از مسؤولین و حکومتیان اسلامی در اینمورد به نحوی عکس العمل نشان داده اند.

فاجعه ضد بشری که جمهوری اسلامی نزدیک به سه دهه آن را کتمان کرده بود امروز موضوع روز جراید حکومتی است. هر یک از آنها سعی در توجیه و یا یافتن راه حلی برای پاسخ به افکار عمومی هستند. آخرین واکنش مربوط بوده است به سخنرانی پور محمدی از اعضای هیأت مرگ در سال ۶۷ و چرائی کشتار سراسری زندانیان سیاسی و نامه علی مطهری نایب رئیس مجلس شورای اسلامی به او و برای شفافیت بخشیدن و صراحت دادن به مواضع وی. نامه علی مطهری که بسیار زیرکانه طرح سؤال کرده بود پور محمدی را ناچار به صراحت دادن و پرداختن مستقیم به این جنایت علیه بشریت کرد و همانطور که در بالا اشاره شد به قصابی زندانیان سیاسی افتخار کرد.

برای همه کاملاً روشن است که هیچ یک از مقامات ارشد جمهوری اسلامی در این زمان بیخبر از چگونگی انجام این اعدام ها نبوده است. باز هم روشن و واضح است که به گفته منتظری درباره بی اطلاعی خامنه ای از وقایع جاری نمی توان باور داشت. میرحسین موسوی، خامنه ای و رفسنجانی و سایر حکومتیان در آندوره مشخص از فتوای جلال بزرگ خمینی و حتی نامه های منتظری مطلع بوده اند. اصلاح طلبان مابعد اما در آندوره در مناصب حکومتی بوده اند و از تحولات سیاسی جاری در ارتباط با مخالفان جمهوری اسلامی قطعاً باخبر بوده اند.

از این هم فراتر امروزه نیز خود را پیرو خط امام آدمخوارشان می دانند. بنابر این تمامی آنها مسؤلیت سکوت و حاشای این ستم ملی و انسانی را به عهده دارند و باید پاسخگوی دادگاههای صالح باشند. از جمله نکات بسیار مهم در این واقعه سیاسی امکان مهبای تقدس زدائی بیشتر از چهره مکار، خشن و ضد بشری خمینی است که می توان به عنوان ابزار برای جنبش سیاسی رادیکال و دادخواهانه در اختیار نیروهای چپ و دمکرات قرار گیرد. می تواند هاله

نورانی، روحانی و رحیم این خون آشام را که ماشین تبلیغاتی حاکمان می پراکند، بیش از پیش پس زند و نسل جوان را از حیطه تبلیغاتی مکارانه حاکمان مصون بدارد و روشنگری کند.

اعدام های جمعی و سراسری این تابستان خونین نه تنها می باید موضوع دادخواهی جامعه بین الملل و افکار عمومی ایرانیان قرار گیرد بلکه نوع رفتار دژخیمان با این زندانیان سیاسی اعدام شده و یا رهائی یافته پیش و پس از کشتار نیز از مؤلفه های ارزیابی ها و بررسی های جنبش دادخواهان می باشد. با انتشار هر سندی از این دست و مرتبط با کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان سال شصت و هفت ضمن کمک به روشن شدن زوایای جدید از این راز مگوی حاکمان نشاندهنده کمبود ها و کسری های دانسته های کنونی از این واقعه دهشتناک است.

تمایلات اصلاح طلبانه ضمن دامن زدن به این موضوع سیاسی در پی آن هستند که گره کور و در خفامانده این واقعه را با (عذرخواهی) بیت امام جلال و برخی از اعضای هیأت مرگ باز کرده، سر و ته قضیه را به هم آورند و راه را بر تداوم و حفظ پایه های نظام جمهوری اسلامی باز کنند. پشت پرده تبلیغ عذرخواهی از سوی رژیم و عاملان این کشتار سراسری، آشتی سیاسی خانواده های زندانیان سیاسی قربانی با حاکمیت و اعتدالیون و اصلاح طلبان است.

جنبش دادخواهی نه تنها پذیرای این تمایلات نیست بلکه بر خواستهای تاکتونی خود مبنی بر محاکمه بین المللی مسئولین و آمران و مجریان این جنایت هولناک به عنوان جنایت علیه بشریت پای می فشارد و هم از اینرو می باید دادخواهان را که در تجمعات مختلف شکل گرفته اند به تحرک و دخالت در جریانی که بدون حضور فعال آنها شکل می گیرد و گسترش می یابد و چه بسی منحرف شود، فراخواند. در کنار رودخانه ای پر آب ایستادن و زمین کندن برای رسیدن به آب در شان دادخواهان نیست. باید نشان داد که معنای عذرخواهی با دادخواهی مترادف نیستند و این وظیفه دادخواهان و بازماندگان و خانواده های زندانیان سیاسی قتل عام شده است.

۲۰۱۶/۰۸/۳۰